

کار ویژه‌های نظام سیاسی و نقش آنها در تغییر سبک زندگی

شجاع احمدوند^۱

چکیده

سبک زندگی، آفرینش و خلق هنرمندانه راه و روشی خاص با توجه به امکانات، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و محدودیت‌های فردی و اجتماعی است. از این رو به بیانی می‌توان گفت که سبک زندگی هنر فرد در انتخاب مناسب‌ترین و خردمندانه‌ترین راه برای تحقق اهداف است. بنابراین در سبک زندگی فرد بر حسب نقش‌هایی که در شبکه روابط اجتماعی برعهده دارد، موقعیت‌هایی را به دست می‌آورد. در واقع هر فرد به اندازه نقشی که در تولید اجتماعی (درآمد، تجربه، مهارت، اطلاعات و دانش) دارد از موقعیت‌هایی مانند ثروت اجتماعی و توانایی‌های فردی بهره‌مند می‌شود.

بدیهی است که سبک زندگی را به هر معنایی در نظر بگیریم عوامل متعددی در ایجاد و ارتقای آن مؤثرند که دولت در این میان مهمترین نقش و سهم را دارد. بدین ترتیب مسئله اصلی این مقاله این است که نظام سیاسی و دولت چه نقشی در الگوهای سبک زندگی دارد؟ سبک زندگی دارای چند مؤلفه اساسی است که دولت می‌تواند در ایجاد، تقویت و ارتقای این مؤلفه‌ها ایفای نقش کند. بینش‌ها نخستین مؤلفه سبک زندگی است؛ بینش به طور مشخص در دو عنصر اعتقادات و ادراکات خود را نشان می‌دهد. گرایش‌ها مؤلفه دوم سبک زندگی هستند. ارزش‌ها و گفتمان‌ها، تمایلات و ترجیحات سه شاخص عینی گرایش‌ها محسوب می‌شوند. رفتارها سومین مؤلفه سبک زندگی به شمار می‌روند؛ اعمال خودآگاه و ناخودآگاه دو رکن اصلی این مؤلفه را تشکیل می‌دهند. و بالاخره وضعیت‌ها آخرین مؤلفه سبک زندگی محسوب می‌شوند. موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مهمترین شاخص این مؤلفه هستند.

از سوی دیگر دولت نیز صرف نظر از هر تعریفی دارای چهار کارویژه نیل به اهداف، حفظ همبستگی، انطباق با محیط و حل منازعات است. دولت در ساحت هر کدام از این کارویژه‌ها می‌تواند در تحقق و ارتقای مؤلفه یا مؤلفه‌هایی از سبک زندگی مداخلت داشته

باشد. این مقاله می‌کوشد تا ابتدا توصیفی از مؤلفه‌های سبک زندگی و کارویژه‌های دولت ارائه دهد و سپس نقش این کارویژه‌ها را در ایجاد یا ارتقای مؤلفه (یا مؤلفه‌های) سبک زندگی نشان دهد.

واژگان کلیدی: دولت، سبک زندگی، کارویژه دولت.

مقدمه

قبل از ورود به بحث اصلی باید نیم‌نگاهی به دو پرسش اصلی بیندازیم. پرسش نخست اینکه سبک زندگی چیست؟ این مهمترین پرسشی است که قبل از هرگونه تأمل نظری در باب سبک زندگی باید بدان پرداخت. «سبک زندگی»، روش‌های متفاوت زندگی را نشان می‌دهد. ماکس وبر، از نخستین متفکرانی است که درباره سبک زندگی تحقیق کرده است. او سبک زندگی در جامعه سرمایه‌داری را ملهم از اخلاق پروتستان دانسته و اساس توسعه غرب را همین سبک زندگی دانسته است. در این سبک زندگی که محور آن بقا و ارتقای سطح مادی انسان است بر سه عنصر کار زیاد، مصرف کم و پس انداز تأکید شده است.^۱ هرچند دیگرانی چون سوبل، لووف و میگل، و روبرتز بر ناتعریفمند بودن سبک زندگی تأکید کرده‌اند. سوبل معتقد است که هیچ توافق تجربی یا مفهومی درباره این که چه چیز سازنده سبک زندگی است وجود ندارد. لووف و میگل معتقدند که می‌توان این مفهوم را بسته به موضوعی که مطالعه می‌شود، به طرق مختلف تعریف کرد؛ فقط لازم است تا زمینه‌ای را که در آن از این مفهوم استفاده می‌شود تعریف کرد. روبرتز نیز معتقد است که کسی حق ندارد مشخص کند که باید چه تعریفی از این مفهوم داشت. این موضع‌گیری‌ها دشواری ارائه تعریفی از سبک زندگی را نشان می‌دهند.^۲

۱- ماکس وبر (۱۳۷۱)/اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.

۲- فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، چاپ اول، نشر صبح صادق، فصل اول.

بدین سان برای تعریف سبک زندگی با واژه فراگیری روبه‌رو هستیم که از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس تا سرگرمی، تفریح، ادبیات و موضوعات را در بر می‌گیرد تا حدی که گفته‌اند سبک زندگی با طبقه اقتصادی - اجتماعی پیوند دارد و در تصویری که از فرد ساخته می‌شود بازتاب می‌یابد، این دسته محققان سبک زندگی را جایگزین برای مفهوم طبقه می‌دانند، زیرا طبقه در گذشته ملاکی برای تقسیم بندی اجتماعی مردم بر پایه اقتصاد بود اما امروز طبقه بندی مردم، نرم افزارانه و فرهنگی - هویتی شده و از سبک زندگی برای نشان دادن قشر بندی اجتماعی استفاده می‌کنند. گئورگ زیمل سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی و فردیت برتر خود می‌داند. به اعتقاد وی، فرد می‌کوشد از طریق سبک زندگی، فرهنگ خود را به دیگران نشان دهد؛ به عبارت دیگر، انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت و برتری)، شکل (صورت) های رفتاری‌ای را برمی‌گزیند. زیمل چنین گزینشی را سلیقه و این اشکال به هم مرتبط را سبک زندگی می‌نامد.

برخی متفکران نیز بر خصلت نمادین سبک زندگی تأکید کرده و گفته‌اند که صنعتی شدن موجب کالائی شدن همه چیز حتی روابط اجتماعی شد. لذا نه تنها تعداد کالاها فزونی یافت، بلکه چگونگی دسترسی به آنها، عرضه، نمایش و معرفی آنها، مبدل به خدماتی شد که خود شکلی از کالا محسوب می‌شوند. این شیوه‌های عرضه، نمایش و... همگی نمادهایی هستند که حاصل جمع اینها زندگی را می‌سازد. در واقع سبک‌های زندگی نمادهایی از امور واقع هستند؛ نمادهایی که انعطاف‌پذیر و دارای معانی گوناگونند. پیر بوردیو نیز سبک زندگی را طیفی از عملکردها، نگرش‌ها، رفتارها، بینش‌ها، سلاقی، ترجیحات و فعالیت‌های روزمره می‌داند^۱. به نظر می‌رسد که این تعریف از سبک زندگی با اهداف این مقاله تناسب و سازگاری بیشتری دارد.

۱- شیما نصرتی، ذوالفقاری ابوالفضل (۱۳۹۱). تاثیر میزان دینداری بر سبک زندگی جوانان تهرانی، پژوهش اجتماعی بهار ۱۳۹۱؛ ۵ (۱۴):

اما پرسش دوم اینکه تفاوت مفهوم سبک زندگی با مفاهیم هم خانواده آن چیست؟ شناخت این مسئله نیز از آن جهت اهمیت دارد که در افکار عمومی گاه این مفاهیم در معنای واحدی به کار می‌روند و این گونه خلط مفهومی امر پژوهش را دشوار می‌سازد. آنچه، باعث تمایز مفهوم سبک زندگی از مفاهیم مشابه، مانند فرهنگ یا پاره‌فرهنگ، هویت، شخصیت و ... می‌شود، خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است. آدلر در تعریف و مباحث خود بر طراحی بر مبنای دریافت‌های فرد از محیط تکیه می‌کند و به این ترتیب بیشتر بر جنبه عقلانی و حسابگرانه و کمتر بر جنبه احساسی و تخیلی سبک زندگی تأکید می‌ورزد. گیدنز قدرت انتخاب را شاکله‌گزینه‌های سبک زندگی می‌داند. زیمل، بوردیو و وبر مبنای گزینش را مبنایی حسی و به نحو خاص «سلیقه» قرار داده‌اند و لذا مصادیقی چون عملکردها، نگرش‌ها، رفتارها، بینش‌ها، ترجیحات و فعالیت‌های روزمره را مصادق‌های عینی سلیق دانسته‌اند.^۱

اما مسئله این مقاله این است که آیا سبک زندگی امری خودبه‌خودی است یا عواملی در شکل‌گیری، شکل‌دهی و هدایت آن مؤثرند؟ و یا اگر آن را متأثر از عوامل مختلف بدانیم آیا تنها جامعه در تغییر و تحول آن نقش دارد یا دولت به عنوان نهاد نهادها نیز در آن مداخلت ویژه دارد؟ اگر سبک زندگی را بخشی از نهاد فرهنگ بدانیم و فرهنگ را یکی از نهادهائی بدانیم که در زیر چتر نهاد بزرگ‌تر دولت فعالیت می‌کند، آیا می‌توان گفت که تحول، تغییر و اصلاح سبک زندگی در دل کارویژه‌های دولت قرار دارد؟

۱. مدل نظری: کارویژه‌های دولت

فرضیه این مقاله آن است که نظام سیاسی و دولت نقشی اساسی در الگوهای سبک زندگی دارد به گونه‌ای که می‌تواند موجب ترویج و نهادینه شدن سبک‌های متعالی و یا زوال و سقوط شود. بر اساس تعاریف بالاسبک زندگی دارای چند مؤلفه اساسی است که دولت می‌تواند در

۱- محمد سعید مهدوی کنی، "مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پائیز ۱۳۸۶، صص ۲۱۰-۲۱۱

ایجاد، تقویت و ارتقای این مؤلفه‌های ایفای نقش کند. بینش‌ها نخستین مؤلفه سبک زندگی است بینش به طور مشخص در دو عنصر اعتقادات و ادراکات خود را نشان می‌دهد. گرایش‌ها مؤلفه دوم سبک زندگی هستند. ارزش‌ها و گفتمان‌ها، تمایلات و ترجیحات سه شاخص عینی گرایش‌ها محسوب می‌شوند. رفتارها مؤلفه سوم سبک زندگی محسوب می‌شوند. اعمال خودآگاه و همین‌طور اعمال ناخودآگاه دو رکن اصلی این مؤلفه را تشکیل می‌دهند. و بالاخره وضعیت‌ها آخرین مؤلفه سبک زندگی محسوب می‌شود. موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مهمترین شاخص این مؤلفه هستند.

نخستین دولت در حدود سال ۳۰۰۰ قبل از میلاد در مدیترانه ظاهر شد و به تدریج روایت‌های کلانی چون مارکسیسم و لیبرالیسم با تکاملی به تبیین منشأ دولت پرداختند (هال و ایکنبری، ۱۹۸۹، ص ۲۰).^۱ همواره دو نگاه به این پدیده وجود داشته است: نگاه هستی‌شناختی که بر چیستی و ماهیت دولت تأکید دارد و نگاه کارکردی که به کارویژه‌های دولت توجه دارد. نظریه سیاسی آلمانی و به‌نحو خاص ماکس وبر نگاهی هستی‌شناختی به دولت دارد و مارکسیسم و لیبرالیسم نگاهی کارکردی که یکی دولت را کمیته اجرائی طبقه حاکمه دانسته و دیگری آن را ارگان اجرائی تحقق اهداف مشترک جامعه مدنی (Ibid.: 16). مفهوم دولت از موضوعات بنیادین علم سیاست است تا حدی که برخی دولت را موضوع علم سیاست دانسته‌اند^۲ (دوورژه، ۱۳۵۴، ص ۵۸). مطالعه دولت از زمان ماکیاوولی وارد مرحله جدیدی شد و با فاصله‌گیری از نگاه‌های آرمانگرایانه و مبتنی بر مدینه فاضله متفکرانی چون افلاطون و به پشتوانه نگاه‌های واقعگرایانه تر ارسطو مورد نظریه‌پردازی‌های جدیدی قرار گرفت. رئالیسم سیاسی در قوی ترین وجه در پرتو رنسانس و در اندیشه‌های شهریار نیکولو ماکیاوولی طنین انداز شد^۳ (Dunleavy and O,Leary,1987:137). ماکیاوولی در کتابش به بهترین وجه در باب

1. Hall John A. and Ikenberry G. John, 1989: *The State*, U.S.A: The University of Minnesota Press.

۲- دوورژه موریس، ۱۳۵۴: *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

3. Patrick Dunleavy and Brendan O,Leary, 1987: *Theories of the State*, U.K: The Macmillan Press LTD.

نقش زور و نیرنگ در دولت تأکید کرده است. نوربرتو بویو^۱ متفکر سیاسی برجسته ایتالیایی نیز معتقد است که از سه نظریه سنتی در باب دولت (۱. دولت به عنوان زور؛ ۲. دولت به عنوان کانون اخلاق جمعی؛ ۳. دولت به عنوان ضامن حقوق جهانی) اندیشه سیاسی ایتالیایی به نظریه اول و دوم بخصوص نظریه اول وفادار است.^۲

اما دیوید ایستون صرفنظر از ماهیت و تعریف دولت اغلب دولت را با کارویژه‌هایش تعریف می‌کند. او در دهه ۱۹۵۰ سیاست به عنوان تخصیص اقتدار آمیز ارزش‌ها^۳ تعریف کرد. به زعم او زندگی اجتماعی جریان مداوم فعالیت‌هایی است که موجب می‌شود تعداد محدودی از اشیاء با ارزش در نتیجه تأثیرات متقابل به افرادی داده شود یا از آنها گرفته شود و بالاترین علاقه افراد هم تخصیص دادن آن اشیاء به خود است.^۴ بدین ترتیب ایستون سه ملاحظه اساسی را مطرح می‌کند اولاً، اشیاء با ارزش عبارتند از کالاهای مادی و کالاهای انتزاعی چون قدرت و حق برخورداری از اطاعت دیگران. ثانیاً باید اشیاء را برای افراد معینی به وجود آورد یا معتبر کرد. ثالثاً، این تخصیص اتفاقی نیست بلکه باید نهادی شده باشد تا قابل پیش بینی باشد (سه روش برای نهادی کردن تخصیص): نخست، عرف (توافق همگانی و حتی جهانی در مورد اشیاء با ارزش یا بی‌ارزش که لایق اشخاص و پست‌های معینی باشد - سرای داری در طبقه همکف). دوم، مبادله (یک طرف شیء بار ارزش می‌دهد و شیء با ارزش دیگر را می‌گیرد - پول می‌دهید و گزینه مورد نظر را انتخاب می‌کنید). سوم، فرماندهی (مکانیسمی که به وسیله آن اشیاء با ارزش به کسی تفویض می‌شود - در این جا من تعیین می‌کنم). به زعم ایستون کل قلمرو سیاست در این بخش (تخصیص توسط فرماندهی) قرار دارد. چرا که عرف مبین رضایت تمامی شرکاست نه تسلیم به خواست یک نفر، در مبادله نیز طرفین مساوی هستند، ولی سیاست

1. Norberto Bobbio

2. Joseph V. Femia, 1998: *The Machiavellian Legacy: Essays in Italian Political Thought*, U.S.A.: St. Martin's Press, INC.

3. authoritative allocation of values

۴- جانفرانکو پوجی، ۱۳۸۴: تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه‌شناختی، ترجمه بهزاد باشی، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه، ص ۱۸.

تسلیم شدن یک طرف در برابر خواست طرف دیگر است.^۱ چون اشیاء مزبور کمیابند سهمیه بندی سیاسی موکول به خواست یک نفر نیست، بلکه روسا باید در یک پیوند به هم پیوسته باشند. مصدر فرمان باید بتواند دستورش را با مجازات یعنی تنبیه به خاطر گردنکشی تنفیذ کند نه با پاداش به خاطر فرمان بری. سیاست تنها برای آن تخصیص‌های تحت فرماندهی به کار می‌رود که تأثیرات مستقیم یا غیر مستقیم بر «جامعه» به عنوان یک کل دارد.^۲ بر این اساس او چهار کارویژه را برای دولت تعریف می‌کند به عبارتی اگر وجه ممیز دولت از سایر نهادها «ادعای کاربرد انحصاری زور مشروع در قلمرو معین»^۳ است، به تعبیر تالکوت پارسونز این زور را برای تحقق کارویژه‌های چهارگانه زیر به کار خواهد بست. این دیدگاه کارکردگرایانه ریشه در نظریات نظام‌وارگی دارد که مفاهیم نظام^۴ و کارویژه^۵ را از علوم فنی اخذ کرده استنتاج شده است.^۶

۱-۱. کارویژه انطباق با محیط: به‌طور طبیعی هر نظم اجتماعی در نتیجه پیچیده‌تر شدن جامعه و تقسیم‌کار با شرایط جدیدی مواجه می‌شود. دولت برای اینکه از زمان عقب نماند بایستی از طریق تأسیس نهادهای جدید، خود را با این شرایط منطبق کند. سیستم سیاسی باید انعکاسی از پیچیدگی‌های جامعه باشد. مثلاً اگر جامعه‌ای پیچیده داشته باشیم ولی سیستم سیاسی ما ساده و بسیط باشد مانند یک الیگارشسی سنتی؛ این سیستم سیاسی نتوانسته خود را با پیچیدگی و تنوع اجتماعی سازگار کند. لذا گسستی میان سیستم اجتماعی و سیستم سیاسی ایجاد می‌شود، گسستی که می‌تواند تداوم سیستم سیاسی را با مشکل مواجه کند.

۱- پوجی، همان، ص ۱۹

۲- همان، ص ۲۱

3. Weber Max, 1978: *Economy and Society*, Volume I, New York: Bedminster, p 78.

4. system

5. function

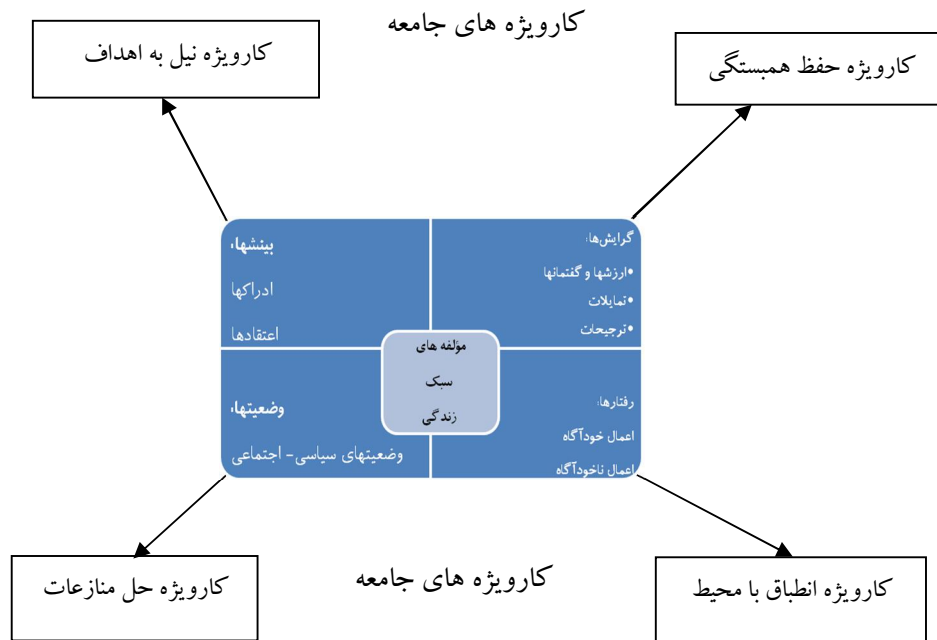
۶- برای آگاهی دقیق از نظریه سیستم‌ها نگاه کنید به: مهدی فرشاد، نگرش سیستمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲؛ و. سادوسکی، نظریه سیستمها، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: نشر تندر، ۱۳۶۱.

۲-۱. کارویژه حل منازعات. در هر جامعه‌ای احتمال دارد از منابع گوناگون منازعه بروز کند. یکی از وظایف متفکر سیاسی آن است که منابع منازعه را شناسائی کند. منازعه ضرورتاً برخاسته از حوزه اقتصاد و مالکیت نیست، ممکن است بین سیستم‌های فکری گوناگون در یک جامعه منازعه شکل بگیرد. مثلاً میان نگرش جامعه سنتی و نگرش جامعه مدرن منازعه شکل بگیرد. فرض بر این است که این منازعات به گونه‌ای نیستند که سیستم را دچار فروپاشی کند بلکه باید راه‌هایی را برای حل مسالمت‌آمیز آنها پیدا کرد. در اینجا هم سیستم سیاسی باید راه‌حلی را برای فروخواباندن منازعات تدارک ببیند. ایجاد همبستگی در سطح کلی جامعه مهم‌ترین راه‌حل است اما در ذیل آن باید نهادهای حل منازعه تأسیس کند، چه منازعات سیاسی و چه منازعه در سطح حقوقی.

۳-۱. کارویژه نیل به اهداف: هر نظام اجتماعی و سیاسی برای خود اهدافی را ترسیم می‌کند مثل حفظ نظم و امنیت، تأمین نیازهای مردم، خواه نیازهای فیزیولوژیک و خواه نیازهای معنوی. بر اساس همین اهداف نظام‌های سیاسی قابل تقسیم هستند. مثلاً نظام‌های عقب افتاده در برخی از کشورهای جهان سوم هدفی جز تأمین نیازهای زیستی و فیزیولوژیک یا نیازهای اولیه مردم نمی‌توانند داشته باشند. دولت‌های پیشرفته‌تر نیازهای اجتماعی یا نیازهای درجه دوم افراد مثل امنیت شخصی، حس حرمت و حس تعلق به دیگران را هم در نظر می‌گیرند. پس دولتی که این اهداف را دارد اگر صرفاً به تأمین نیازهای فیزیولوژیک بسنده کند در نیل به اهداف قاصر بوده است. برخی نیز نیازهای سطح بالاتر یا نیازهای درجه سومی دارند مثل نیازهای شناختی، شناخت هنری و تحقق نفسانی.

۴-۱. کارویژه ایجاد و حفظ همبستگی: کارویژه اساسی هر نظام سیاسی ایجاد همبستگی به یک معنای بسیار وسیع است. در اینجا نظام سیاسی علاوه بر نهادهای حل منازعه باید نهادهایی را تعیین کند که دارای تداوم و پذیرش بیشتری هستند. مثلاً دین نقش بسیار مهمی در حفظ همبستگی دارد. آداب و رسوم کهن جامعه نیز به سبب آنکه ریشه در اذهان مردم دارند بسیار بیشتر از نهادهای سیاسی و حقوقی می‌تواند در این راه مؤثر باشند. ایدئولوژی سیاسی آن

عنصر همبستگی بخش در سطح نظام سیاسی است به طوری که هر اندازه ایدئولوژی سیاسی سنخیت بیشتری با سیستم فکری جامعه داشته باشد، نقش وحدت بخش آن بیشتر خواهد بود. بر این اساس از ترکیب چهار کارویژه دولت یعنی کارویژ نیل به اهداف، حفظ همبستگی، انطباق با محیط و حل منازعات است و چهار مؤلفه سبک زندگی یعنی گرایشها، بینشها، رفتارها و وضعیتها می توان مدل نظری زیر را برای این مقاله ارائه داد. بر اساس این مدل یک یا چند مؤلفه سبک زندگی به طور مستقیم یا غیر مستقیم به کارویژه خاصی از دولت ارتباط دارند و لذا دولت نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در تغییر و تحول سبک‌های زندگی بر عهده دارد.



ازسوی دیگر دولت نیز صرف نظر از هر تعریفی دارای چهار کارویژه نیل به اهداف، حفظ همبستگی، انطباق با محیط و حل منازعات است. دولت در ساحت هر کدام از این کارویژه‌هایش می‌تواند در تحقق و ارتقای مؤلفه یا مؤلفه‌هایی از سبک زندگی مداخلت داشته باشد.

۲- مؤلفه‌های سبک زندگی

چنانچه پیشتر اشاره شد ازسویی عوامل متعددی در ایجاد و تحول سبک زندگی مؤثرند که دولت مهمترین آنهاست. ازسوی دیگر سبک زندگی دارای چند مؤلفه اساسی است که دولت می‌تواند در ایجاد و تغییر آنها ایفای نقش کند. بینش‌ها نخستین مؤلفه سبک زندگی است؛ بینش به طور مشخص در دو عنصر اعتقادات و ادراکات خود را نشان می‌دهد. گرایش‌ها مؤلفه دوم سبک زندگی هستند. ارزش‌ها و گفتمان‌ها، تمایلات و ترجیحات سه شاخص عینی گرایش‌ها محسوب می‌شوند. رفتارها سومین مؤلفه سبک زندگی به شمار می‌روند؛ اعمال خودآگاه و ناخودآگاه دو رکن اصلی این مؤلفه را تشکیل می‌دهند. و بالاخره وضعیت‌ها آخرین مؤلفه سبک زندگی محسوب می‌شوند. موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مهمترین شاخص این مؤلفه هستند.

۱-۲. بینش‌ها: نخستین مؤلفه سبک زندگی بینش است که به‌طور عینی در اعتقادات و ادراکات بازتاب دارد. اولین نکته در این مورد این است که آیا سبک زندگی ویژه فرد است یا گروه؟ هرچند این مقوله هم وجه گروهی دارد و هم وجه فردی، ولی در مفهوم جامعه‌شناختی باید وجه گروهی آن را مدنظر قرار داد. سبک زندگی به معنای مجموعه رفتارهای دارای سبک است که اصلی محوری بر آن حاکم بوده و بتوان آن را خصیصه گروه دانست، با این توضیح که گروه در اینجا موجودیتی نیست که اعضای آن با تعامل دائم داشته باشند، بلکه بیشتر از آن منظر گروه است که تعداد قابل توجهی از افراد را در بر می‌گیرد. هرچند این امکان وجود دارد

که سبک زندگی موجب تعامل پایدار اعضای گروه با یکدیگر شده و خصایص خرده فرهنگ در آن بروز کند.

بدون شک می‌توان گفت که شرط تحقق سبک زندگی انتخاب است. از آنجا که در دنیای امروز فرهنگ مصرف طیف وسیعی از انتخاب‌ها را در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌دهد و انتخاب نشانگر ارزش‌ها، نگرش‌ها و ذائقه‌هایی است که مفهوم مصرف به هویت اجتماعی مربوط می‌شود. ذوق و قریحه فرد و انتخاب‌های ذوقی او جزو مسئولیت‌های اوست که از رهگذر آن مورد قضاوت دیگران قرار می‌گیرد. بنابراین ذوق و قریحه با حس هویت در هم می‌آمیزد. سبک زندگی شامل آن گونه رفتارهایی که مردم حق انتخاب به دلیلی برای آن‌ها ندارند، نمی‌شود.

بدینسان اعتقادات و باورها بینش انسان را نسبت به زندگی نشان می‌دهند. اعتقادات مذهبی هنجارها و ارزشهایی را که سازگار با اعتقادات جامعه است مشروعیت بخشیده و آنهایی را که سازگار با جامعه نیست محکوم می‌کند. مذهب اغلب به عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی استفاده می‌شود. باورها چگونه می‌توانند در سبک زندگی انسان مؤثر باشند. مثلاً یکی دیگر از مواردی که بر میزان مشارکت زنان تأثیر دارد باورها و اعتقادات مذهبی است، این باورها می‌تواند گاهی مانع از حضور زنان در اجتماع و مشارکت و اشتغال آنان و یا کم کردن فرصت‌ها گردد. ادراکات عنصر دیگر بینشها هستند؛ درک انسان از خدا، هستی و انسان تأثیر اساسی در سبک زندگی او و جامعه دارد. آیا او هستی را محل تعارض نیروهای خیر و شر می‌داند؟ آیا هستی را محل و بستر رشد خود می‌داند؟ آیا آن را بستری می‌داند که در آن انسان گرگ انسان است؟ در همه این گونه‌ها سبک زندگی انسان متفاوت است. مثلاً کسی که دنیا را مزرعه آخرت می‌داند با کسی که دنیا را غایت زندگی تلقی می‌کند، قطعاً نگاهشان به زندگی تفاوت داشته و هر کدام سبکی مختلف را برای زندگی بر می‌گزینند.

۲-۲. گرایش‌ها: مؤلفه دوم سبک زندگی هستند. ارزش‌ها و گفتمان‌ها، تمایلات و ترجیحات سه شاخص عینی گرایش‌ها محسوب می‌شوند. در این میان گفتمان‌ها حائز اهمیت

زیادی هستند. گفتمان معتقد است هر پیکربندی اجتماعی دارای معنا و مفهوم است.^۱ اما مباحث میشل فوکو متفکر معاصر فرانسوی خصوصاً مفهوم نوین رابطه قدرت/ دانش مهم‌ترین موضوعی است که مورد استفاده نظریه تحلیل گفتمان قرار گرفته است. او معتقد است رابطه هیچ دو گفتمانی را نمی‌توان خارج از روابط قدرت تعریف کرد. اهمیت کار فوکو در توجه وافر به مقوله قدرت است.^۲ دیوید هوارث گفتمان را حاوی چهار ویژگی می‌داند: نخست، مفصل بندی: لا کلا و موفه معتقدند همه اعمال و پدیده‌ها برای معنادار شدن باید بخشی از یک گفتمان باشند. به بیانی روشن‌تر، هر کنشی برای قابل فهم بودن باید بخشی از یک نظام معنایی وسیع‌تر باشد. مثلاً اگر سنگی در بیابان یافت شود با توجه به بافت اجتماعی یابنده ممکن است آن سنگ یک شیء قیمتی، وسیله‌ای برای جنگیدن، آجری برای خانه‌سازی، اثری باستانی، یا... محسوب شود. از آنجا که هر معنا با بافت اجتماعی خاص در ارتباط است، لذا گفتمان واجد یک معنای ربطی است. دوم، غیریت‌سازی. گفتمان‌ها هویت خود را از طریق ترسیم مرزهای سیاسی بین خود و دشمن به دست می‌آورند. خلق رابطه غیریت‌سازانه‌ای که متضمن وجود دوست و دشمن است، تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت هویت گفتمان‌ها و عاملان اجتماعی و نشان دادن محتمل‌الوقوع بودن هویت در بحث غیریت‌سازی بسیار مهم هستند. سوم، عاملیت اجتماعی. هویت عاقلان شناسا از لحاظ گفتمانی ساخته می‌شود. بنابراین عاقلان شناسا می‌توانند در گفتمان‌های مختلف موقعیت‌های متفاوتی احراز کنند. مثلاً ممکن است در یک گفتمان سیاهپوست، در دیگری کارگر، در سومی مسیحی، در چهارمی زن، در پنجمی طرفدار محیط زیست و... باشند. عاقلان شناسا در زمان بحران‌های اجتماعی سعی می‌کنند با اتصال به گفتمان‌های جدید، هویت نوین و معنای جدید اجتماعی خود را بازسازی کنند. چهارم، سلطه یا هژمونی. از آنجا که اقدامات سلطه‌آمیز برای فرایند سیاسی نقش اساسی داشته و فرایند

1. Ernesto Laclau , Discourse , in , Robert E. Goodin and Philip Pettit (eds) , *A Companion To Contemporary Political Philosophy* , (Oxford: Black Well. 1996). pp 431- 436

2. Christopher Falzon , *Foucault and Social Dialogue* , (London and New York: Routledge ,1996). pp 91 - 99

سیاسی نیز برای تولید، استمرار و فروپاشی گفتمان ضروری است، لذا در روش تحلیل گفتمان تلاش برای تأسیس روابط سلطه‌آمیز در اولویت قرار می‌گیرد. سلطه زمانی ایجاد می‌شود که در یک ساختار اجتماعی، اراده مافوق، تعیین مقررات، قوانین و مفاهیم را برعهده داشته باشد. روابط سلطه‌آمیز دارای ابعاد مختلفی است که برخی از آنها را مورد اشاره قرار خواهیم داد. اعمال سلطه‌آمیز نیازمند ترسیم مرزهای سیاسی است. به بیان دیگر باید نوعی مبارزه، مقاومت و حذف در تأسیس روابط سلطه‌آمیز وجود داشته باشد.

بر این اساس گفتمان نقشی مهم در سبک زندگی دارد مثلاً اگر گفتمان دینی بر جامعه حاکم باشد قطعاً سبک زندگی منطبق بر آموزه‌های دینی خواهد بود. اگر گفتمان سکولار بر جامعه حاکم شود سبک زندگی نیز گرایش سکولار خواهد داشت.

۲-۳. رفتارها: رفتار سومین مؤلفه سبک زندگی به شمار می‌رود؛ اعمال خودآگاه و ناخودآگاه دو رکن اصلی این مؤلفه را تشکیل می‌دهند. ماکس وبر در این زمینه مطالعات جدی کرده است. از نظر وبر جامعه‌شناسی علمی است که در پی فهم نوع خاصی از عمل بشری یعنی عمل انسانی است. عمل رفتاری بشری است که فرد عامل به آن معنایی شخصی و ذهنی می‌دهد. عمل انسانی وجود خارجی پیدا نمی‌کند مگر آن که جهتی یا معنایی در عمل کردن پیدا کند (چیزی که به عمل ارزش و معنا ببخشد). چه چیزی می‌تواند به عمل معنا ببخشد؟ عمل بایستی به نظر عامل در خدمت هدفی باشد یا ارزشی را مجسم کند. لذا سنخ‌شناسی عمل این گونه است!

۱. اعمالی که در خدمت هدفی باشند (عمل عقلانی معطوف به هدف)؛

۲. اعمالی که در جهت ارزش‌ها هستند (عمل عقلانی معطوف به ارزش) در این جا یکی

از مفاهیم کلیدی وبر عرضه می‌شود: عمل عقلانی؛

۳. اعمالی که آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت تداوم رویه عادت‌ی باشند (عمل سنتی)؛

۴. اعمالی که عواطف خاص و احوال احساسی فرد عامل تعیین کننده آن است (عمل احساسی یا عاطفی)^۱.

دو عمل نخست مهم‌ترند و دو عمل دیگر ذاتاً و خود به خود بدون تفکر انجام می‌شوند. البته اگر این دو عمل نیز به‌طور آگاهانه و با فکر انجام شوند به سوی یکی از دو عمل عقلانی سیر پیدا می‌کنند. مثلاً عمل سنتی اگر آگاهانه باشد به نوعی بیان ارزشی خاص (سنت‌گرایی) محسوب می‌شود. عمل عاطفی نیز اگر با کنترل و مهار همراه باشد به نوعی عمل هدفمدار یا ارزشمدار محسوب می‌شود.^۲ خلاصه اینکه جهت‌یابی معنای عمل انسانی، به سوی هدف یا ارزش است (نوعی جهت‌یابی کم و بیش عقلانی).

محوریت معنا در نظر وبر به نقش آن در انگیزش و فهم اعمال فردی محدود نمی‌شود، بلکه دامنه آن به کل زندگی بشری و حتی کل جهان می‌رسد. به نظر وبر انسان‌ها نیاز یا اجباری درونی دارند تا جهان را همچون «کلی معنادار» یا «منظومه‌ای معنادار» در نظر آورند. نه تنها مذاهب بلکه فلسفه‌های متفاوتی غیرمذهبی نیز زاده تلاش برای یافتن معنایی منسجم در «جهان همچون یک کل و انسان‌ها به‌طور اخص» هستند. این که چه چیز می‌تواند به جهان معنا دهد یا آن را برای ما معنا کند کاری دشوار است. اما نباید پیوستگی معنایی را از نظر دور داشت که معنای اعمال فردی را با معنای جهان به هم ربط می‌دهد. ربط میان این دو برای وبر بسیار اهمیت دارد.^۳

درست در همین نقطه است که رفتارها به سبک زندگی پیوند می‌خورند. در واقع رفتار منظومه‌وار سبک زندگی را تعیین می‌کنند. اگر رفتارها و اعمالی به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت تداوم رویه عادت‌ی باشند (عمل سنتی) سبک زندگی سنتی خواهد بود؛ اگر رفتار عقلانی باشد سبک زندگی از الگوهای مدرن و عقلانی پیروی می‌کند؛ رفتارهایی که در جهت

۱- همان، صص ۱۸-۱۹

۲- همان، ص ۱۹

۳- همان، ص ۱۹

ارزش‌ها هستند و عمل عقلانی معطوف به ارزش نامیده می‌شوند جامعه و سبک زندگی را ارزشی می‌سازند؛ اگر اعمالی که عواطف خاص و احوال احساسی فرد عامل تعیین‌کننده آن است و عمل احساسی یا عاطفی نامیده شوند سلطه پیدا کنند، سبک زندگی نیز به جای گرایش‌های عقلانی بیشتر احساسی خواهد بود.

۲-۴. وضعیت‌ها: آخرین مؤلفه سبک زندگی محسوب می‌شوند. موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مهمترین شاخص این مؤلفه هستند. فهم موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی لوازم و استلزامات خاص خود را دارد. در این میان توجه به مقولاتی چون روش، موضوع، مفاهیم اصلی و اهداف ضروری است. در کنار این مقولات، شکل و محتوا نیز در فهم موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت است. مثلاً در ایران باستان، سیاست بر محور سنت ایرانشهری استوار بود که در دل خود مقوله «شاهنشاه» یا شاه شاهان را دارد. شاه آرمانی در ایران باستان، تنفیذ مسائل جامعه را به مدد اموری چند به انجام می‌رسانده است که یکی از آنها تکیه و توسل به اندرزهایی چون «نامه تنسر» بود که از جانب حکما به شاه اعطا می‌شد.^۱ یا در ایران دوره پهلوی سیاست بر محور ناسیونالیسم و ملی‌گرایی استوار بود و این وضعیت تأثیری بسزا در سبک زندگی داشت. همان‌گونه که در ایران بعد از انقلاب اسلامی نیز سیاست و اجتماع بر محور اسلام استوار بوده و به همین دلیل سبک زندگی نیز تا حدود زیادی متأثر از آموزه‌های اسلامی است.

۳. دولت و مؤلفه‌های سبک زندگی

بر مبنای دیدگاه مورد نظر این مقاله که تاحدی ریشه در مکتب اصالت کارکرد دارد تداوم جامعه مبتنی بر انجام چهار کارویژه است (نیل به اهداف، حفظ همبستگی، تطبیق با شرایط جدید و حل منازعات اجتماعی) این کارکردها در واقع نیازهای اساسی جامعه هستند که دولت نیز در پی تحقق آنهاست و از همین رو دولت نیز همین چهار کارویژه را دارد. این کارویژه‌ها

۱- محمد رضایی‌راد، ۱۳۷۸: مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو، ص ۴۳۴.

موجب پیدایش اشکال، نهادها و ساخت‌های اجتماعی و دولتی می‌شوند. اقتصاد، مذهب، سیاست، فرهنگ و دیگر ساخت‌های اجتماع برای پاسخ‌گویی به یک یا چند کارکرد از کارویژه‌های چهارگانه پدید آمده‌اند. مثلاً کارکرد مذهب ترکیبی است از حل منازعات و حفظ همبستگی اجتماعی. کارکرد سیاست و در رأس آن دولت نیل به اهداف و تطبیق با شرایط جدید است؛ بدیهی است که دولت برای انجام کارکرد اساسی خود باید کارکردهای فرعی چون تشخیص و هماهنگ‌سازی منافع گروه‌های اجتماعی، وضع و اجرای قواعد و قوانین، گردآوری و توزیع منابع را نیز انجام دهد.^۱

۳-۱. *نهادهای مسئول حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی و سبک زندگی*: این کار ویژه توسط نهادهایی چون مذهب، فرهنگ و خانواده انجام می‌شود به گونه‌ای که اینان باید سبکی از زندگی را تدارک ببینند که روی هم رفته نظام ارزشی جامعه را تشکیل دهد. نقش مهم دولت در این زمینه این است که باید بتواند منافع اجتماعی گروه‌های مختلف را شناسایی و تلفیق کرده و شبکه‌های ارتباطات سیاسی را به گونه‌ای تنظیم نماید که هویت جامعه یکپارچه و منسجم باقی بماند و از تشتت و گسستگی اجتماعی جلوگیری کند. تدوین قواعد و قوانین برای حفظ این همبستگی کارویژه مهمی است که تنها از عهده دولت بر می‌آید. در این زمینه اشاره به مقوله هویت و نقش آن در همبستگی اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

هویت مجموعه‌ای از همانندسازی‌ها مشتمل بر احساس انسجام درونی با ارزش‌ها، اعتقادات و اهداف اجتماعی است. جامعه‌شناسان اغلب هویت را از نگاه جمعی تبیین می‌کنند. کاستلز هویت را «فرایند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند»^۲ تعریف می‌کند. نقش‌های مختلف انسان در شکل‌گیری هویت مدرن تأثیری اساسی دارند. مثلاً وسایل ارتباط جمعی تأثیری مهم در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارند و هویت انسان معاصر را نیز تحت تأثیر

۱- حسین بشیریه، ۱۳۷۲: *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، صص ۵۱-۵۲

۲- م. کاستلز، م. و اینس (۱۳۸۴)، *گفتگوهای با مانوئل کاستلز*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.

خویش قرار داده‌اند به طوری که می‌توان هویت انسان مدرن را هویت رسانه‌ای شده نام گذاشت. هویت، از سوئی محصول ارتباط است، یعنی دیگری باید وجود داشته باشد تا من ساخته و درک شود. لذا نمی‌توان نقش رسانه‌ها را در بروز چالش‌های هویتی نادیده گرفت. از سوی دیگر، هویت، مفهومی متکی به ذات خود نیست بلکه ماهیتی است که توسط انسان و جامعه‌اش ساخته می‌شود و در بستر تحولات اجتماعی، تغییر می‌کند و شکلی دیگر به خود می‌گیرد.^۱ در این شرایط دولت از طریق حمایت از گفتمان‌های متناسب با فرهنگ جامعه و ایجاد فضای مناسب برای بروز و ظهور این گفتمان‌ها زمینه‌های وحدت و همگرایی و جذب گروه‌های مختلف را به‌درون فرهنگ ملی و بومی فراهم می‌کند. به عبارتی، سیاست دافعانه دولت می‌تواند به جای انسجام و حفظ وحدت به گسستگی و آنومی بینجامد و سیاست‌های جاذبانه و همگرایی‌ها می‌تواند به همگرایی کمک کند.

۲-۳. *تداوم سبک زندگی مستلزم ایجاد همبستگی و حل منازعات از طریق نظام هنجاری یا حقوقی*: این کارویژه در هر جامعه‌ای توسط نظام حقوقی انجام می‌شود به گونه‌ای که این نظام باید حافظ و ضامن سبکی از زندگی باشد که با فرهنگ غالب جامعه سنخیت و سازگاری داشته باشد. نقش مهم دولت در این زمینه این است که باید بتواند قواعد و مقررات حقوقی جامع و مانعی را تدوین کند که اصل «برابری در برابر قانون» را برای همگان به‌خوبی تضمین کند. مثلاً فرخ خان امین‌الدوله از اصلاح‌گران عصر ناصرالدین شاه در ۱۶۰ سال قبل کشور را به کارخانه‌ای تشبیه می‌کند که همه ارکان آن در زوال و بی‌قاعدگی حرکت می‌کند و طبیعی است که نظام حقوقی و هنجاری برای اینکه سبک زندگی مردم را سامان دهد باید بتواند برای این سیستم قواعد محکم و متقن طراحی کند، او می‌گوید:

گردش این کارخانه بسته است به میل چند نفر چند عامل بی‌قید و بی‌وقوف. چرخ‌های کارخانه اغلب شکسته و کلاً پوسیده است و مباشرین این دستگاه بی‌آنکه در بند احتیاج مردم و

۱- هادی خانیکی (۱۳۸۷) "رسانه‌ها و هویت دستخوش تغییر جوانان"، *مجله رسانه*، سال سیزدهم، شماره اول.

در فکر تعمیر کارخانه باشند، این چرخ‌های پوسیده را هرطور می‌خواهند می‌گردانند و هر وقت می‌خواهند می‌خوابانند.^۱

اصلاح، بهبود و ارتقای سبک زندگی نیازمند «قاعده‌مندی» است. اگر قواعد متقن، لازم‌الاطاعه و توأم با ضمانت اجرا وجود نداشته باشد نمی‌توان به تدوام و ثبات یک سبک زندگی استوار مطمئن بود و به‌طور دائمی شاهد نوسانات نااندیشیده و غیرهماهنگ با فرهنگ ملی و بومی خواهیم بود.

بنابراین می‌توان گفت که به‌طور تاریخی دولت از انجام این کارویژه خود ناتوان بوده است، هرچند نقش فرهنگ غیر مبتنی بر قاعده و نظم ایرانیان را نیز نمی‌توان در این ناکارآمدی تاریخی دولت نادیده انگاشت ولی ساخت دولت به‌طور تاریخی از این کارویژه ساده خود غفلت کرده و یا در تحقق آن ناکارآمد بوده است. مثال ساده این مسئله اقتصاد است، در اقتصادهای مبتنی بر قواعد، جامعه با انباشت تجارب تاریخی مواجه است، در حالی که در ایران به علت بی‌قاعدگی‌ها، رفتارهای مقطعی و فی‌البداهه اعتماد شهروندان به برنامه‌های اقتصادی از میان رفته و هر دولتی در یک حرکت سینوسی دوباره از صفر شروع می‌کند و معلوم نیست که این چرخه تا کی ادامه پیدا خواهد کرد.

۳-۳. *نهادهای مجری کارویژه نیل به اهداف*: این کار ویژه به‌طور تخصصی توسط نظام سیاسی انجام می‌شود. نظام سیاسی باید سبکی از زندگی را تدارک ببیند که تحقق آرمانها و اهداف جامعه را تسهیل و ممکن نماید. دولت در این زمینه باید بتواند اهداف جامعه را در قالب یک نظام برنامه‌ریزی منسجم شناسائی و راه‌های تحقق آنها و نقش گروه‌های مختلف مردم را در نیل به بخشی از آن اهداف ترسیم نماید.

درواقع مهمترین هدف زندگی اجتماعی ورود در قالب‌ها، قانون، مقررات و چهارچوب‌ها است. مهم‌ترین تعریفی که سنت آلمانی و به‌ویژه ماکس وبر در برابر سنت‌های مارکسیستی و

۱- احمد سیف، ۱۳۸۷: قرن گم‌شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، تهران: نشر نی، صص ۲۷-۳۰.

لیبرالیستی از دولت کرده نیز گویای همین هدف است. به زعم او دولت «نهاد مدعی کاربرد انحصاری زور مشروع در سرزمین معین» است. در این تعریف «اعمال زور مشروع» معنی دیگری ندارد جز وادار کردن افراد جامعه به حرکت در قالب‌ها و چهارچوب‌ها. شاید بتوان تفاوت دنیای منظم با دنیای به هم ریخته را همین حرکت در چهارچوب‌ها دانست. متأسفانه دولت نتوانسته است به لحاظ تاریخی این فرهنگ «قاعده‌مداری» را نهادینه کند، البته قاعده‌مند نبودن خود دولت نقشی اساسی در این مسئله داشته است. رفتارهای عجیب و غریب در رانندگی، در ورزشگاه‌ها، در مکان‌های عمومی که نیازمند صبر و حوصله است مثل حضور در صف بانک، نانوائی، و... نمونه‌های عامتر این رفتار است^۱.

به هر حال در نظریه‌های سازمان و کار جمعی گفته می‌شود که زمانی افراد می‌توانند به هدفی نائل شوند که اصول و قواعد مشترکی میان آنها حکمفرما باشد. اگر علایق و منافع فردی محور قرار گیرد مباحث مربوط به هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، طراحی پروژه‌ها، تقسیم کار و زمانبندی اجرائی اصلاً سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود. چراکه همه این برنامه‌ها در ذیل چرخ‌دنده‌های علایق و منافع فردی خرد خواهد شد. نیل به اهداف جمعی نیازمند منافع جمعی است؛ نمی‌شود انتظار کار جمعی برای منافع فردی داشت. البته این دولت است که بیش از همه باید در جهت این منافع مشترک و تدوین اصول و قواعد مشترک پیش قدم شود.

۳-۴. کارویژه انطباق با شرایط متغیر و جدید: این کارویژه در هر جامعه‌ای توسط نهادهای نظام اقتصادی انجام می‌شود. استخدام کارگزاران نقشهای اقتصادی، استخراج، بسیج و توزیع منابع و تدوین سنجه‌های از مهمترین کارویژه‌های دولت در این زمینه است. در واقع سبک زندگی در اینجا به شدت متأثر از نحوه توزیع ثروت در جامعه خواهد بود. نقش مهم دولت در این زمینه این است که باید بتواند قواعد و مقررات حقوقی جامع و مانع برای تداول ثروت در

جامعه را تدوین کند که اصل «شایستگی شأن و منزلت انسان در بهره‌مندی از منابع» رعایت شود

نتیجه‌گیری

این مقاله به منظور ارائه پاسخ مناسب به این پرسش طرح شود که دولت چه نقشی در سبک زندگی دارد؟ به‌رغم پاسخ‌های متعدد، ما پاسخ خود را بر این فرضیه استوار کردیم که دولت حداقل چهار کارویژه اساسی دارد که در پرتو این کارویژه‌ها، نقشی در سبک زندگی ایفا می‌کند. برای آزمون این فرضیه مقاله را به سه قسمت تقسیم کردیم.

در قسمت نخست با عنوان «مدل نظری: کارویژه‌های دولت» از ترکیب چهار کارویژه دولت یعنی کارویژه نیل به اهداف، حفظ همبستگی، انطباق با محیط و حل منازعات است با چهار مؤلفه سبک زندگی یعنی گرایش‌ها، بینش‌ها، رفتارها و وضعیتها، مدل نظری را ارائه دادیم که بر اساس آن هر کارویژه متولی تحقق بخشی از مؤلفه‌های سبک زندگی است. بر اساس این مدل، یک یا چند مؤلفه سبک زندگی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به کارویژه خاصی از دولت ارتباط دارد و لذا دولت نقش مهم و تعیین‌کننده در تغییر و تحول سبک‌های زندگی دارد.

در قسمت دوم با عنوان «مؤلفه‌های سبک زندگی» گفتیم که سبک زندگی دارای چند مؤلفه اساسی است که دولت می‌تواند در ایجاد و تغییر آنها ایفای نقش کند. بینش‌ها به‌طور مشخص در دو عنصر اعتقادات و ادراکات خود را نشان می‌دهد. ارزش‌ها، گفتمان‌ها، تمایلات و ترجیحات سه شاخص عینی گرایش‌ها محسوب می‌شوند. اعمال خودآگاه و ناخودآگاه دو رکن اصلی رفتارهای محسوب می‌شوند. موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز در ذیل وضعیت‌ها جای می‌گیرند.

در قسمت سوم با عنوان «دولت و مؤلفه‌های سبک زندگی» گفتیم که بر اساس دیدگاه مورد نظر این مقاله که ریشه در مکتب اصالت کارکرد دارد، تداوم جامعه مبتنی بر انجام چهار

کارویژه است. این کارویژه‌ها موجب پیدایش اشکال، نهادها و ساخت‌های اجتماعی و دولتی می‌شوند. اقتصاد، مذهب، سیاست، فرهنگ و دیگر ساخت‌های اجتماع برای پاسخ‌گویی به یک یا چند کارکرد از کارویژه‌های چهارگانه پدید آمده‌اند. مثلاً کارکرد مذهب ترکیبی است از حل منازعات و حفظ همبستگی اجتماعی. کارکرد سیاست و در رأس آن دولت نیل به اهداف و تطبیق با شرایط جدید است.

اینک در مقام نتیجه‌گیری به چند نکته به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. سبک زندگی پدیده‌ای در خلأ نیست، بلکه عوامل متعددی در تثبیت، تغییر یا تحول صعودی یا نزولی آن مدخلیت علی دارند. از میان این عوامل، قدرت نقش اساسی دارد. تردیدی نیست که نقش قدرت در جامعه چونان نقش پول است در اقتصاد. دولت نهاد نهادهاست اگر سبک زندگی را نهادی مانند سایر نهادهای اجتماعی البته با وسعت و گستره بیشتر بدانیم طبیعی است که نهاد نهادها یعنی دولت در شکل‌گیری و تغییر آن نقشی اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت. قدرت عبارت است توانائی کلی نظام سیاسی برای بسیج منابع در جهت نیل به اهداف نظام اجتماعی. بدین‌سان قدرت در خدمت منافع عامه یعنی کل نظام اجتماعی است. البته در چهارچوب منطق فوکوئی هر پدیده‌ای که عنصری از مقاومت را در خود داشته باشد مشمول روابط قدرت است، اما در این میان هیچ پدیده‌ای به اندازه دولت درگیر مناسبات قدرت نیست. بنابراین در بحث ما نیز دولت بیش از هر پدیده دیگری در جامعه می‌تواند از ابزار اجبار آمیز به شکل مشروع استفاده کند. طبیعتاً فرهنگ و در ذیل آن سبک زندگی نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست.

۲. گفتیم که سبک زندگی متشکل از چهار مؤلفه بوده و کارویژه‌های چهارگانه دولت نیز براساس همین ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و نقش‌ها انجام می‌شود. نظام ارزشی تأمین‌کننده مشروعیت سیاسی است و به وضع موجود استمرار می‌بخشد. نظام هنجاری و مجموعه نهادها وظیفه متحقق ساختن نظام ارزشی را برعهده دارند. کل سیستم اجتماعی وقتی با ثبات است که میان سیستم‌های فرعی آن تعادل وجود داشته باشد، اما تفاوت آهنگ تغییر میان این سیستم‌ها

موجب عدم تعادل و بی ثباتی می شود. تحول در نظام فرهنگی و ارزشی کل نظام اجتماعی را نامتعادل می سازد. منابع تغییر در نظام اجتماعی از دو منشأ فرهنگی (ارزش ها) و غیر فرهنگی و محیط (اجتماعی) نشأت می گیرد. البته چنانچه دیوید ایستون می گفت منابع این ناهماهنگی و عدم تعادل ممکن است عوامل خارجی یا داخلی مؤثر بر نظام ارزش ها (مثل اندیشه های خارج از سیستم یا اندیشه های اصلاحی دورنی) و یا عوامل خارجی و داخلی مؤثر بر نظام اجتماعی یا محیط (مثل انقلاب صنعتی یا رشد جمعیت) باشد.^۱ به هر حال ناهماهنگی میان این حوزه ها سبک زندگی را دچار چالش کرده و منازعات اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین منازعات اجتماعی و چالش بر سر سبک زندگی ممکن است منبع فرهنگی (ارزش ها)، حقوقی (هنجارها)، سیاسی (نهادها) و اقتصادی (نقش ها) داشته باشد.

منابع فارسی

- بشیریه حسین. (۱۳۷۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- بشیریه حسین. (۱۳۷۴). *جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- پوجی جانفرانکو. (۱۳۸۴). *تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه شناختی*، ترجمه بهزاد باشی، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
- خانیکی هادی. (۱۳۸۷). *رسانه ها و هویت دستخوش تغییر جوانان*، مجله رسانه، سال سیزدهم، شماره اول.
- دوورژه موریس. (۱۳۵۴). *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- رضایی راد محمد. (۱۳۷۸). *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو.

1. David Easton (1959) *The Political System*, New York.

به نقل از: حسین بشیریه (۱۳۷۴) *جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی، صص ۸۶-۸۷

- سریع القلم محمود. (۱۳۹۰). *اقتدارگرایی عهد قاجار*، نسخه الکترونیکی.
- سیف احمد. (۱۳۸۷). *قرن گم شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر نی.
- فاضلی محمد. (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*، چاپ اول، نشر صبح صادق، فصل اول.
- کاستلز م.، م. و اینس. (۱۳۸۴). *گفتگوهایی با مانوئل کاستلز*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- لسناف مایکل ایچ. (۱۳۸۰). *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر کوچک.
- مهدوی کنی محمد سعید. (۱۳۸۶). *مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی*، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پائیز.
- مهدی فرشاد. (۱۳۶۲). *نگرش سیستمی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصرتی شیماء، ذوالفقاری ابوالفضل. (۱۳۹۱). *تأثیر میزان دینداری بر سبک زندگی جوانان تهرانی*، پژوهش اجتماعی، بهار ۱۳۹۱.
- سادوسکی و. (۱۳۶۱). *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: نشر تندر.
- وبر ماکس. (۱۳۷۱). *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سازمان سمت.

منابع لاتین

- Dunleavy Patrick and Leary Brendan O, , 1987: *Theories of the State*, U.K: The Macmillan Press LTD.
- Easton David (1959) *The Political System*, New York.
- Falzon Christopher, *Foucault and Social Dialogue* , (London and New York: Routledge ,1996).
- Femia Joseph V., 1998: *The Machiavellian Legacy: Essays in Italian Political Thought*, U.S.A.: St. Martin,s Press , INC.
- Hall John A. and Ikenberry G. John, 1989: *The State*, U.S.A: The University of Minnesota Press.
- Laclau Ernesto, Discourse , in , Robert E. Goodin and Philip Pettit (eds). , *A Companion To Contemporary Political Philosophy* , (Oxford: Black Well. 1996).
- Weber Max, 1978: *Economy and Society*, Volume I , New York: Bedminster.